



شماره چهار صد و پنجاه و نهم

پیراگتفر: به ما شد عرصه تنگ
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

توی دنیای پراز اندوه و جنگ
خنده کرد و داد پاسخ: «شهرونگ»

شهرونگ

ایلنا: مهاجرت دوهزار و پانصد نفر از آمریکا به ایران در پنج سال گذشته

دوهزار و پانصد شیردل!

یک زن داغون و بیکار: یعنی فقط دوهزار و پانصد تا زن خوب داریم؟!
یه پرندۀ مهاجر: آگه منم جزو آمارم، بدونید که شکار چی ها توی فریدونکنار اسیرم کردندا!
شهر ونگ: شما دوهزار و پانصد نفر از این دوهزار و پانصد نفر رو به من نشان بده!
نفر دوهزار و پانصد من: من اومده بودم، دنبال بقیه!
مومیایی: به منم گفتندی بریمت یه جای خوب، سراز یه جزیره دور افتاده در آوردم!
#دلغین ها - به پرواز در می آیند

#شلوغ - نکنید بلیط به همه تون می رسه #خدا بیشترش کنه #شهرونگ

هر یک ساعت ۵۰ نفر وارد زندان می شوند

این بیرون هیچ خبری نیست!

یک زندانی: ما قشر اختلاس گرو و آزاد کنید تا جابرای این دله دزد دها باز بشه!
سعید مر ترضوی: منم خواستم جای کسی رو تنگ نکنم که رفتم شمال!
شهر ونگ: آمار این ساعت هنوز به پنجاه نفر نرسیده، یه چند تا معلم و کارگر بگیریم، آمار خراب نشه!
یک بیکار: جمع و جور کنم برم زندان، لاقول پول آب نون ندم!
مومیایی: یادش بخیر، منم همچین ر کوردی داشتم!
#چیطوری - ایرانی؟! #زندان - خودش - دانشگاهه! #برای - بعضیا هم - هنتله #شهرونگ

آزادراه

آتش در برجام، برجام در آتش



خب به سلامتی و دل خوش آمریکا باز برگردیم خارج شد و همه چیز در کشور رنگ و بوی تازه ای گرفت. مردم نسبت به هم مهربان تر شده اند و دیگر در ترافیک به یکدیگر ناسزا نمی گویند. بهجت و مهری عجیبی در میان مردم فراگیر شده و حتی از گوشه و کنار کشور خبرهایی به گوش می رسد که تعدادی از مردم با صدواستماعی کرده اند و در اقدامی عجیب خبر ۲۰۳۰ را نیز نگاه می کنند. از طرف دیگر، برخی از نمایندگان دلسوز و متعهد در اقدامی تحسین برانگیز در صحن علنی مجلس برجام راه آتش کشیدند تا نشان دهند در تصمیمات خود ثابت قدم هستند و اگر از ابتدا با برجام مخالف بودند تا آخر پای فرشان می ایستند اما فارغ از بحث های سیاسی نکته ای که در این ماجرا مغفول ماند، بحث ایمنی مجلس و رعایت نکردن اصول ایمنی در آتش زدن برجام بود. به هر حال این نمایندگان باید بدانند که آتش چیز خطرناکی است. اگر خدای نکرده زبانه های آتش به کت یکی از نمایندگان می گرفت، فاجعه بزرگی رخ می داد. حتی آقای لاریجانی در تذکری گفت: «مراقب باشید مجلس را آتش نزنید». حال پس از گذشت چند روز برای روشن تر شدن ابعاد پنهان این اتفاق، شبیه سازی این آتش سوزی احتمالی را بیسم می کنیم تا این نمایندگان بدانند آتش زدن برجام می توانست چه عواقبی داشته باشد.

لاریجانی: آقا دارین چیکار می کنین؟ برین بیرون آتیش روشن کنین. مراقب باشین مجلس رو آتیش نزنین. تازه دادیم پارک تها رو عوض کردند.

کوهکن: نه هیچ نمیشه ما برجام رو آتیش می زنیم. فندک کرو بگیر از آقای ذوالنور. ذوالنور: نمی گیره لامصب. به کم زل آتش زنه بریزش بریز. بریز. بریز.

باریختن زل آتش زنه آتش زانه می کشد و تریبون آتش می گیرد.

لاریجانی: آقایون سر جاتون بنشینین. آقای تاج گردن شما پسر خوبی هستی. بسین این قدر نچرخ آقای کارمن شما، منظم بودی، چه مدام راه میری بنشین آقای قاضی یونان تو این وضع وقت خوردن گلایه؟ دستت رو شستی اصلا؟ آقای کریمی قدوسی روی خودش هم نیارود. از آن روز هربار که جلوی آینه می ایستم، به جای خودم تصویر مسعود را می بینم که به تمسخر نگاه می کند و می گوید: «چار چشمی» و من خدا می کنم هیچ وقت کسی را به خاطر پروستات و هموروئیدش مسخره نکرده باشم.

لاریجانی: آقایون نماینده با توجه به این که امکان آتش گرفتن نمایندگان وجود داره ادامه جلسه رو به زمان و مکان دیگری موکول می کنیم. رای گیری آغاز میشه. لطفا سر جاتون بنشینید و رای بدید. بله با ۲۶۴ رای موافق و چهار رای ممتنع تصویب شد. بار عایت نظم از در پشتی مجلس فرار کنید.

کواکبیان (با فریاد): پس بررسی طرح حمایت از کودکلن چی میشه؟

لاریجانی: صدنا نمیداد. آقای کواکبیان کتون آتیش گرفته میکروفن آقای کواکبیان رو روشن کنید.

کواکبیان (در حالی که مقداری خاک گلدان های مجلس را برای خاموش کردن آتش روی آستینش می ریزد): طرح حمایت از کودکلن... طرح حمایت از کودکلن... زلفه های آتش همین جور به سمت نمایندگان می رود و نظم مجلس به هم می خورد. نادر قاضی پور کیسول آتش نشانی را برمی دارد و بدون این که از آن استفاده کند، توی کشوی میزش می گذارد. کریمی قدوسی در عین حال که به برجام اعتراض می کند، خودش را به آب سرد کن رسانده و با شکستن منبع آن و ریختن آب روی خودش یکی از اصلاح مثلث آتش را قطع می کند.

لاریجانی: دوستان فرار کنید. جلسه بعدی شنبه بر گزار میشه. مکان متعاقب اعلام خواهد شد. رای گیری می کنیم. بله تصویب شد. فرار کنید.

همکار عزیز و هنرمند نازنین جمشیدی

پیوندتان را تبریک می گویم. برای شما و همسر گرامی تان آرزوی خوشبختی و سعادت می کنیم. همکارانتان در شهرونگ

تماشاخانه

کیوان زرگری | کارتونست | keyvanzargari@yahoo.com

برخی شغل های کاذب، احیاء می شوند. / جراید



چگونه وارد استادیوم شدم!

رفتن به استادیوم هم سخت تر شد. اما به هر حال چون یک ته سیبیلی داشتم و ابروهایم دست نخورده و شبیه خط ترمز تراکتور بودم، می توانستم وارد استادیوم شوم، اما از یک جایی به بعد که ماشالا هزار ماشالا چشم نخورم، برای خودم خنمی شدم و تغییراتم تابلو شد و در ضمن بابا اجازه داد دستی هم به سر و صورت بکشم، رفتن به استادیوم کمی سخت شد. دفعه اول که خواستم قاجاقی وارد استادیوم شوم، نه ریش و سبیل گذاشتم، نه چند دست لباس تنم کردم تا بدنم را پنهان کنم. خیلی شیک و مجلسی، همان نیمچه انگلیسی را که بلد بودم با کمی «آخ تون، یاخ تون» قاطی کردم و به عنوان تماشاگر آلمانی برای بازی ایران و آلمان وارد استادیوم آزادی شدم. اما وقتی گل اول را خوردیم به رسم بابا، قاطی کردم و از دستم در رفت و چند تا فحش آبدار نثار آلمانی ها کردم. فقط نمی دانم آن خانم یهواز کجا پیدایش شد و گفت: «ای آلمانی قلابی، باشویا ببینم این چاه چه کار می کنی؟!». دیگر آخ تون یاخ تون کردن فایده ای نداشت و باقی بازی را از رادیو حراست ورزشگاه گوش دادم. این جا یاد گرفتم که زن ها با مردها برابرنند، اما اگر خارجی باشند، برابر ترند.

قسمت اول: روش آخ تون یاخ تون | شهنواز نوی | از همان اول وقتی دخترهای هم سن و سال من توی کوچه مشغول «لی ای» بازی کردن بودند، من خودم را قاطی پسرهای کوچه کردم و دوست داشتم فوتبال یا خردمبایی بازی کنم. خب دست خودم نبود، مگر وقتی پسرها خودشان را قاطی خاله بازی می کردند و نقش نان آور خانه را به عهده می گرفتند، ما حرفی می زدیم؟ اصلا کی گفته که دختر نباید فوتبال بازی کند؟ مخصوصا توی خانواده ما که بابا از شدت علاقه، وقتی فوتبال نگاه می کرد به مامانم می گفت: «این بچه ها رو ببر دو ساعت سرشون رو گرم کن توی اون اتاق که آگه من خواستم بازیکن ها یا داور رو نصیحت کنم، اینا چشم و گوشه شون باز نشه». اما از توی اتاق هم همیشه صدای نصیحت های شدیدالحن و حواله کردن هایش که از بازیکن تا داور و گزارشگر را شامل می شد، به گوش ما می رسید. گاهی هم استادیوم که می رفت من را با خودش می برد. خب توی این جو بود که من هم یک فوتبالی تمام عیار شدم. اما از روزی که کمی قد کشیدم و پشت لیم شروع به سبزشدن کرد (خب مگه فکر کردید دخترها توی سن بلوغ پشت لبشون سبزش نمی شه؟)

کوچه اول

چهار چشمی! | داود نجفی | خیلی سال پیش، ضعیف بودن چشم یکی از بزرگ ترین معایب بود. یعنی طرف از ترس اینکه توی محل چهار چشمی صدا بشود، حاضر بود روزی صدبار به خاطر ندیدن به در و دیوار بخورد ولی عینک به چشمش نزنند. توی کلاس ماهم یک نفر بود به اسم مسعود که شماره چشمش با شماره کفش آن زمان من یکی بود. نه فقط من، بلکه تمام بچه های مدرسه به مسعود می گفتیم چهار چشمی. از آن روزها خیلی گذشت و من به خدمت رتقم، وقتی برگشتم چشمانم ضعیف شده بودند و به دلیل داشتن قوز قرینه از عمل لیزیک محروم بودم، علاوه بر آن همه موهام ریخته بودند. یک روز بعد از کلی سال مسعود را در خیابان دیدم. به خاطر چشمانش از سربازی معاف شده بود و بعد هم عمل لیزیک کرده بود. تمام مدت که با مسعود حرف می زدم نگاهش به چشمها و موهام بود، ولی به روی خودش هم نیارود. از آن روز هربار که جلوی آینه می ایستم، به جای خودم تصویر مسعود را می بینم که به تمسخر نگاه می کند و می گوید: «چار چشمی» و من خدا می کنم هیچ وقت کسی را به خاطر پروستات و هموروئیدش مسخره نکرده باشم.

دیوال

«نیازگندیها و خرید و فروش کالای شهرونگی»
دیوال!
مدیریت: احمد رضا کاظمی
همه آگهی ها | فیلتر کردن (با برجسب، عکس، قیمت و ...)| جستجو برای ...
قیچی ضد تحریک فروشی / ۱ روز پیش
بسیار بسیار تمیز، تیز و برنده! با نو هیچ فرقی نداره و لبه هاش از لبه شمشیر هم تیز تره! فوق العاده کم کاره، مال یه آقامدیر بوده باهاش میرفته مدرسه و موهای دخترای ۷ ساله رو قیچی میکرده و میومده خونه!
محل: خوزستان | قیمت: ۱۰۰۰ تومان
فندک دلواپس فروشی / ۱ روز پیش
بسیار تمیز، خوش دست و سوزنده! همین دیروز دم میدون پر از گازش کردم. سریع شعله میگیره و براحتی میسوزونه! در حد نوا مال یه آقانماینده بوده باهاش میرفته مجلس برجام رو آتیش میزده و میومده خونه!
محل: بهارستان | قیمت: ۱۰۰۰ تومان
اسب سیاه فروشی / ۱ روز پیش
اسب اصیل ترکمن! چابک و سلامت و خوش قد و قامت! فوق العاده کم کاره و سمش آفتاب ندیده! مال یه مستول فرهنگی - هنری بوده که باهاش میرفته دم پاساژ مردم رو با گریم داعش میتر سونده و میومده خونه!
محل: مجتمع کوروش | قیمت: توافقی

شهر فرنگ

حسن کریم زاده | کارتونست | روزنامه «عتماد ملی» | سال ۱۳۸۶
شهر فرنگ
شهر ونگ